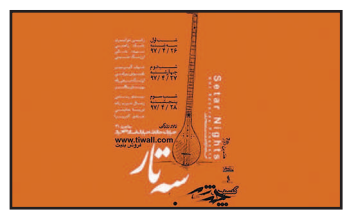
نوا

دومین فستیوال ShowofHands



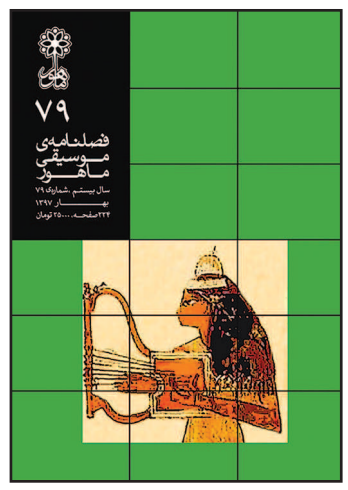
در هجدهمین سال فعالیت نشر موسیقی هرمس، دومین فستیوال Show of Hands که به شب‌های بداهه‌نوازی تعلق دارد با محوریت تکنوازی سازهای زهی و زخمه‌ای از تاریخ ۱۰ تا ۱۵ شهریور ماه در فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود. نوازندگان این شب‌ها عبارتند از: گلفام خیام، زوفیا بوروس و فرنک اسنتبرگر، نوازندگان گیتار، رنو گارسیا فوتس، ماتس آیلرتسن، بیورن مه‌یر و تونی اوورواتر، نوازندگان باس، آنا لخنر نوازنده ویولنسل، علی بوستان نوازنده شورانگیز، اولاش اوزدمیرف نوازنده باغلاما و حسام اینانلو نوازنده کمانچه. سال گذشته اولین دوره این فستیوال با استقبال خوب علاقمندان موسیقی جز برگزار شد.

چندشب سه‌تار



هفتمین دور از مجموعه کنسرت‌های «چندشب» با عنوان «چندشب سه‌تار» طی روزهای ۲۶، ۲۷ و ۲۸ تیرماه سالِ جاری با حضور ۱۲ نوازنده شناخته‌شده سازِ سه‌تار در تالار رودکی تهران برگزار می‌شود. در دور جدید پروژه «چندشب» که این بار به نوازندگی سه‌تار اختصاص دارد هنرمندانی چون رامین جزایری، بابک راحتی، سپیده مشکی، ارژنگ حسینی، شهاب آذین مهر، طیونوش بهرامی، ارژنگ سیفی‌زاده، پویان بیگلر، مهدی رستمی، وصال عرب‌زاده، فریبا هدایتی و هادی آذرپیرا حضور دارند و به اجرای مکاتب و شیوه‌های مختلف سه‌تار نوازی می‌پردازند.

شماره جدید ماهور منتشر شد



هفتادونهمین شماره فصلنامه موسیقی ماهور ویژه بهار ۹۷ منتشر شد. در این فصلنامه سه مقاله «موسیقی در میان‌رودان و مصر باستان»، نوشته مارسل دوشن- گیمَن، ترجمه عسکر بهرامی، «راست و چپ در موسیقی ایرانی: راست کوک/ چپ کوک، مضراب راست/مضراب چپ»، نوشته ساسان فاطمی و «دیسکوگرافی آثار ضبط‌شده کمیک فارسی (دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی اول)» به قلم محمدرضا شرایلی منتشر شده است. در بخش نقد و بررسی نیز ترجمه آرش محافظ بر «تحول موسیقی کلاسیک: تداوم و گسست»، نوشته دُنی بوآسیه به چاپ رسیده. همچنین دو مطلب از شاهو عبدی در بخش یادداشت‌های پراکنده با عنوان‌های «تاریخ در گذشت سرورالملک و چند نکته دیگر در یادداشت‌های محمدعلی فروغی» و «رساله‌ی باکورةالادب و بحث بیات کُرد و لحن اورامن» آمده است. در بخش گفتگو به بهانه انتشار کتاب «گوشه»، ساسان فاطمی و بابک خضرایی گفتگویی با رشد طهماسبی داشته‌اند که نکات قابل تاملی برای علاقمندان دارد. شماره ۷۹ فصلنامه ماهور در ۲۲۴ صفحه و به قیمت ۲۵۰۰۰ تومان منتشر شده است.

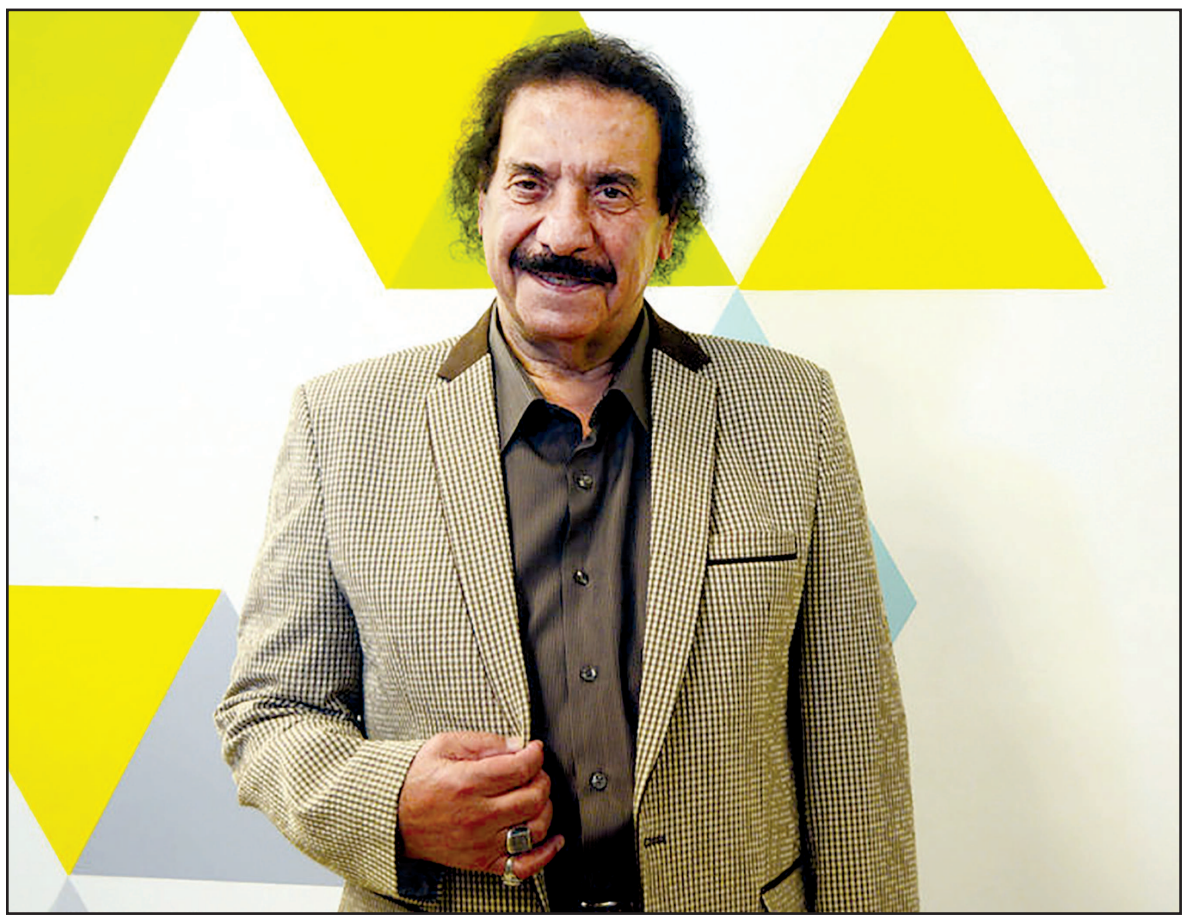
لیلی افشار در نیاوران

لیلی افشار نوازنده پرآوازه گیتار، پنجم مردادماه در فرهنگسرای نیاوران به روی سن خواهد رفت. در این برنامه افشار قطعاتی از آهنگسازان آمریکای شمالی و جنوبی، اسپانیا و ایران را به همراه قطعاتی آذری خواهد نواخت.

در حاشیه حضور جواد یساری پس از چهل سال در فیلم «دشمن زن»

در انتظار تساهل

PDF Compressor Free Version



علیرضا میرعلینقی، منتقد

بسیار خوب! حالا وجود مقاوم و صبور آقای جواد یساری، محملی شده برای بررسی آنچه در این چهل ساله بر سر آن گروه از اهل موسیقی رفت. آن گروه، با فضاهای زیستی‌شان، با نوع کلام و موسیقی‌شان، با سبک زندگی‌شان که آشنای اهل تحقیق است و البته بحث جدی درباره آنها، طبق معمول سنواتی، خیلی دیر آغاز شده است. آن فضا و افرادش را با عناوینی مانند «کوچه‌بازاری» می‌شناختند که خود آنها در این نام‌گذاری نقشی نداشتند.

این نام‌گذاری را حتی قاطبه اهل موسیقی هم انجام نداده بودند! نهایتاً، اعمال سلیقه و برچسب‌سازی‌های معدودی مدعیان فرهنگ در آن زمان بودند که آثار ناخوشایندش از زمینه ذهن و زبان‌ها حالا حالاها رفتنی نیست. این نام‌گذاری‌ها از اول هم بی‌مسمی بودند و به‌جای اینکه به مفاهیم موسیقایی مربوط شود، به مکان‌ها و یا خصلت‌های تعریف‌نشده، ارجاع داده می‌شد: موسیقی لاله‌زاری، کافه کاباره‌ای، کوچه‌بازاری (حتی عنوانی به نام «خواننده خاکی»! هم دیده شد) و...؛ این اواخر: موسیقی «مردمی» (؟!)، عامه‌پسند، عوام‌پسند و ... . کار آن انگ چسبان‌ها در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۰ را اکنون بخشی از دانشگاهیان، اعم از استاد تا دانشجو، به عهده گرفته‌اند، و هنوز هم که هنوز است، «تعریف»هایشان از این فضا، نه‌چندان دقیق است و نه‌چندان درست می‌نماید. نگارنده مشتری این نوع از موسیقی و مجریانش نبوده و قصد اعاده حیثیت و یا تائید و طرد آنها را نداشته و ندارد.

مقصود، انتقاد از نوعی رفتار ناهنجار است که اوایل انقلاب به‌صورت کنش سیاسی-اجتماعی بروز کرد و حالا به شکلی دیگر، در لباس تحلیل‌های نظری و با نگاهی از بالا و لبالب از تحقیر و تمسخر جلوه کرده است.

همه این‌ها، پیش از اینکه آن نوع شیوه زیست و موسیقی آنها را توصیف کند، نوع روحیه و رفتار ما را نشان می‌دهد. هر چه بود، آن فضا و آدم‌هایش، بخشی از جامعه متکثر موسیقی آن روزگار بودند و اتفاقاً طرفداران میلیونی هم در توده‌های مردم تهران و برخی شهرستان‌ها داشتند. آنها با شیوه زندگی، کلام، موسیقی، صحنه‌های اجرا و با «فیلم‌فارسی»های مربوط به خودشان شناخته می‌شدند. نادیده گرفتن آنها، نادیده گرفتن بخش وسیعی از واقعیت بود. اوایل انقلاب، تیغ بُرّنده قدغن‌سازی، بر آنها محکم‌تر فرود آمد. چراکه به‌زعم مردم انقلابی، آنها مُروجین بی‌چون‌وچرای «فساد اخلاقی» بودند و باید به آتش قهر و غضب انقلابی می‌سوختند.

آن ترانه‌ها، آن طرز اجرا، آن صحنه‌ها و «آکساسوار» مربوطه‌شان (از رقص‌های نیمه عریان تا سرویس‌های اطعمه و اشربه)، همه به‌هم وابسته بودند و با قدغن‌سازی یکی از آنها، باقی هم از بین می‌رفتند و تنها همان لهجه باقی می‌ماند که در شکل دیگر ادامه حیات می‌داد و هنوز هم می‌دهد

با همه تلاشی که فیلم‌فارسی، تئاترهای لاله‌زار و موسیقی‌شان (به تعبیر درست رضا مهدوی آهنگ‌فارسی) در انطباق فضای جدید انجام دادند، هیچ‌گاه پذیرفته نشدند و فضای زندگی‌شان کاملاً از هم پاشید. عده‌ای در خانه‌نشینی دق کردند، عده‌ای مشاغل دیگر را برگزیدند، برخی در خارج از کشور همان روال را ادامه داد و بعضی دیگر، با تغییر قیافه و انتخاب اشعاری با مضامین کاملاً متضاد با دوره قبل، از فضای مداحی و نوحه‌خوانی سر درآوردند. و نتیجه این که موسیقی اصالت‌مند مداحی‌های قدیم، به نفع این تازه‌وارد نیرومند، برای همیشه کنار رفت و هنوز هم لحن و اجرای مداحی‌ها در سی سال گذشته، عکس برگردان مذهبی شده همان موسیقی است که اوایل انقلاب با شدیدترین وجهی به تیغ قهر و غضب از بین رفته بود. موسیقی کافه کاباره‌ای، لاله‌زاری، عوام‌پسند یا هر چه اسمش را بگذاریم، به تعبیر نگارنده نوعی «لهجه» و نهایتاً نوعی برداشت از موسیقی و کلام است. همان‌طور که فیلم‌فارسی یک لهجه است از فیلم‌سازی ایرانی، همان‌طور که تئاترهای مجری در بعضی از سینماها، نوعی لهجه تئاتری و برداشت بومی است از کلیت هنر تئاتر.

هر نوع ارزش‌گذاری مثلاً اخلاقی (و درواقع سیاسی) پیش از انجام پژوهش‌های گسترده با ذهنیت علمی و بی‌طرفانه، یا به تحسین بی‌جا و یا به طرد بی‌جای آنها می‌انجامد.

آن ترانه‌ها، آن طرز اجرا، آن صحنه‌ها و «آکساسوار» مربوطه‌شان (از رقص‌های نیمه عریان تا سرویس‌های اطعمه و اشربه)، همه به هم وابسته بودند و با قدغن‌سازی یکی از آنها، باقی هم از بین می‌رفتند و تنها همان لهجه باقی می‌ماند که در شکل دیگر ادامه حیات می‌داد و هنوز هم می‌دهد. تعطیلی آنها برای مردمی که مشتری ثابت آنها بودند، ایجاد نوعی نوستالژی کرد که به فرضی غیرمستقیم، عامل اعاده حیثیت و وجیه‌سازی مجدد آنها نیز شد.

استقبال حیرت‌آوری که از کنسرت‌های نعمت آغاسی در خارج از کشور می‌شد، با استفاده از لحن اجرایی او در سریال تلویزیونی «خوش‌رکاب»، توجه مجدد به آن طرز خواندن قادری‌وار-یساری‌وار در آلبوم «امان از جدایی» جلیل عندلیبی-علیرضا افتخاری و بسیار موارد دیگر، حداقل نشان از این دارد

نتیجه این که موسیقی اصالت‌مند مداحی‌های قدیم، به نفع این تازه‌وارد نیرومند، برای همیشه کنار رفت و هنوز هم لحن و اجرای مداحی‌ها در سی سال گذشته، عکس برگردان مذهبی شده همان لحن آهنگ‌های همان موسیقی است که اوایل انقلاب با شدیدترین وجهی به تیغ قهر و غضب از بین رفته بود. موسیقی کافه کاباره‌ای، لاله‌زاری، عوام‌پسند یا هر چه اسمش را بگذاریم

که این قسمت از حیات موسیقی شهری، به شکلی دیگر ادامه دارد. استقامت چهل ساله آقای جواد یساری به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین صداهای این موسیقی برای اخذ مجوز یکی از این نشانه‌هاست. هر چند که این استقامت در محیط پر از تناقضی که ما در آن باری به هر جهت به سر می‌بریم، خیلی آسان نیست.

صدای او در فیلم «دشمن زن»، دارای مجوز است ولی از نظر دفتر موسیقی صاحب مجوز نیست! حکایت یک بام و دوهوا هم در این مملکت تمام‌شدنی نیست. هنوز هم جوّ اول انقلاب تمام نشده است. هنوز هم جا برای هیچ پژوهش درستی بازنیست. هنوز هم «شاه می‌بخشد و شاه قلی نمی‌بخشد».

با مذمت و قدغن، موسیقیدان ممکن است از بین برود ولی موسیقی؟ نه! زیرا موسیقی فقط در ذهن و دست موسیقیدان زندگی نمی‌کند. موسیقی انرژی حیاتش را از افرادی می‌گیرد که با آن زندگی می‌کنند، زندگی خود را در آن صداها می‌شنوند و مجریانش را - حالا هراسمی که روی آنها چسبانده شود- دوست دارند و گاهی وقت‌ها از سر لجبازی با رسمیت حاکمیت، آن را داغ‌تر می‌کنند. زمان تساهل و انصاف برای ما آخر کی فرا خواهد رسید؟ کجا؟ و به چه قیمت؟

استکاتو

تاملی انتقادی بر کنسرت «خاطره‌های شما» در فرهنگسرای نیاوران

دستکاری خاطره‌ها



بیتا یاری، روزنامه‌نگار

هدف از اجرای تصانیف خاطره‌انگیز قدیمی در کنسرت چیست؟ آیا فقط اجرای موبه‌موی این قطعات برای شنونده امروزی کافیست؟ آیا فقط نواختن و خواندن این قطعات با هر توانی برای شنونده‌ای که آنها را با اجرای استادان در گذشته به خوبی در خاطر دارد کفایت می‌کند؟ یا هدف از این برنامه‌ها بازی با داشته‌های ذهنی شنونده و دستکاری خاطره‌هاست؟ آنچنان که تصدیقی باشد بر این جمله که هرگز موزیسین‌های امروزی به توانمندی استادان در گذشته که تمام خاطره‌های یکصدسال گذشته موسیقی را آفریده‌اند نخواهد شد چرا که آنها کاری کارستان کرده‌اند؟ و یا هدف نمایش تراژیک بازنمایی خاطره‌های موسیقایی در روزگار از معنا تهی شده امروز است تا به همان میزان این بازنمایی حسرت‌بار گذشته باشد؟

کنسرت «خاطره‌های شما» که هفته گذشته در فرهنگسرای نیاوران به روی سن رفت، فارغ از تمام ضعف‌ها و قوت‌ها، اندیشه دیگری را به ذهن مخاطب متبادر می‌کرد و آن تأملی بر این دست سوالات بود که قرار است چه آورده جدیدی در این کنسرت در پیش چشم مخاطب ارائه و سرانجام به قضاوت گذاشته شود؟ شنوندگان این برنامه که اغلب در زمره افراد آشنا با موسیقی ایرانی بودند مدام در حال قیاس آنچه ارائه می‌شود با آنچه پیشتر شنیده و در خاطر داشتند بودند چراکه هر چند توان مزدا انصاری، نوازنده پیانو، در ارائه دقیق، تکنیکی و با ذوق قطعات، خاطره‌ها را جلا می‌داد اما توان ارائه خواننده و نوازنده تنبک که نمی‌توانستند هم‌تراز این پیانیست عمل نموده و پابه‌پای او جلو بیایند اختلاف سطوح فاحشی را رقم زده بود که نه تنها از گوش مخاطب دور نمانده بلکه تلاشهای پیانیست را بی‌اثر می‌ساخت و اجرا از انسجام حداقلی نیز عاری می‌شد. با این همه شاید برای یک کنسرت با کیفیت لازم است که توان و ذوق موزیسین و خواننده هم‌ردیف هم باشند اما آیا باز هم اجرای تصانیف خاطره‌انگیز قدیمی فقط نیازمند اجرای مو به مو است یا چیزهای دیگری نیز می‌طلبد تا از تعابیر اجرای معمولی، دست چندم، مبتذل و آنچه انتظار می‌رفت فاصله گرفته و به اجرای قوی، دست اول، خلاقانه و دور از انتظار تعبیر شود؟